

فرم بلند پرسشنامه شخصیتی

MMPI-۲

۵۶۷ سوالی

پرسشنامه چند وجهی مینه سوتا

- (۱) مجله های فنی را دوست دارم. اشتباهای خوبی دارم.
- (۲) اشتباهای خوبی دارم.
- (۳) بیشتر صبحها سر حال و با نشاط از خواب بر می خیزم.
- (۴) کار کتابداری را دوست دارم.
- (۵) با کوچکترین صدایی از خواب بیدار می شوم.
- (۶) پدرم مرد خوبی است ، یا (اگر پدرتان مرده است) پدرم مرد خوبی بود.
- (۷) خواندن بخش حوادث روزنامه ها را دوست دارم.
- (۸) معمولاً" حرارت دست و پایم در حد طبیعی است.
- (۹) زندگی روزانه من پر از چیزهایی است که برایم جالبند.
- (۱۰) تقریباً" به اندازه سابق قادر به کار کردن هستم.
- (۱۱) اغلب اوقات احساس می کنم چیزی گلویم را گرفته است.
- (۱۲) از زندگی جنسی ام راضی هستم.
- (۱۳) مردم باید سعی کنند خوابهای خود را تعبیر کرده وبه آنها عمل کنند.
- (۱۴) از داستانهای پلیسی و اسرار آمیز خوشم می آید.
- (۱۵) در محیط کارم فشار و ناراحتی زیادی احساس می کنم.
- (۱۶) گاهی اوقات فکر هایم آنقدر بد هستند که نمی توانم درباره آنها با کسی حرف بزنم.
- (۱۷) معتقدم که زندگی با من خوب رفتار نکرده است.
- (۱۸) تهوع و استفراغ آرام می دهد.
- (۱۹) دوست دارم بفهمم دیگران درباره من چه فکر می کنند.
- (۲۰) خیلی کم دچار بیوست می شوم.
- (۲۱) گاهی اوقات خیلی دلم می خواهد از خانه فرار کنم.
- (۲۲) فکر می کنم هیچکس مرا درک نمی کند.
- (۲۳) گاهی اوقات طوری به گریه یا خنده می افتم که نمی توانم جلوی آن را بگیرم.
- (۲۴) گاهی اوقات ارواح شیطانی مرا تسخیر می کنند.
- (۲۵) دوست دارم یک خواننده باشم.
- (۲۶) وقتی به دردرس می افتم ، بهترین کار برایم این است که ساکت بمانم.
- (۲۷) معتقدم که باید جواب بدی را با بدی داد.
- (۲۸) هفته ای چند بار ناراحتی معده اذیتم می کند.
- (۲۹) گاهی اوقات دلم میخواهد فحش بدهم.
- (۳۰) هر چند شب یک بار خوابهای وحشتناک می بینم.
- (۳۱) برایم مشکل است که حواسم را روی یک کار متمرکز کنم.
- (۳۲) تجربه ها و احساسهای عجیب و غریب خاصی داشته ام.
- (۳۳) خیلی کم نگران سلامتیم می شوم.
- (۳۴) به خاطر رفتار جنسی ام هیچگاه به دردرس نیفتاده ام.
- (۳۵) درگذشته گاهی چیزهایی ندیده ام.
- (۳۶) اغلب اوقات سرفه می کنم.
- (۳۷) گاهی دلم میخواهد چیزهایی را بشکنم.
- (۳۸) گاهی روزها ، هفته ها ، یا ماهها بوده که دست و دلم به کاری نمی رفته است.

- ۳۹) خوابم نامنظم و آشفته است.
- ۴۰) بیشتر اوقات سردرد کلافه ام می کند.
- ۴۱) گاهی دروغ می گویم.
- ۴۲) اگر دیگران سرم کلاه نگذاشته بودند ، موفق تر بودم.
- ۴۳) قدرت قضاوت من بهتر از گذشته است.
- ۴۴) هفته ای یک یا چند بار ، بدون هیچ علتی ، ناگهان بدنم داغ می شود.
- ۴۵) درحال حاضر وضع سلامتی من مثل بیشتر دوستانم خوب است.
- ۴۶) معمولاً هنگام دیدن دوستان سابقم اظهار آشنایی نمی کنم ، مگر این که آنها پیشقدم شوند.
- ۴۷) تقریباً هیچ وقت در قلب یا قفسه سینه ام دردی نداشته ام.
- ۴۸) بیشتر به جای پرداختن به کارهایم خیالبافی می کنم.
- ۴۹) من فردی بسیار اجتماعی هستم.
- ۵۰) اغلب مجبور بوده ام از کسانی اطاعت کنم که به اندازه من نمی فهمیدند.
- ۵۱) بعضی از مطالبی را که در مدرسه خوانده ام به خاطر ندارم.
- ۵۲) من زندگی درستی نداشته ام.
- ۵۳) اغلب در قسمتهایی از بدنم احساس سوزش ، مور مور شدن ، یا خواب رفتگی می کنم.
- ۵۴) خانواده ام با شغلی که دارم ، یا می خواهم انتخاب کنم موافق نیستند.
- ۵۵) گاهی آن قدر روی چیزی پافشاری می کنم که دیگران تحمل خود را از دست می دهند.
- ۵۶) کمتر از دیگران احساس خوشحالی می کنم.
- ۵۷) معمولاً در پشت گردنم احساس درد می کنم.
- ۵۸) فکر می کنم اغلب مردم برای جلب کمک و همدردی دیگران بدبختیهای خود را بزرگتر جلوه می دهند.
- ۵۹) هرچند روز یک بار در قسمت بالای معده ام احساس ناراحتی می کنم.
- ۶۰) وقتی با دیگران هستم شنیدن چیزهای خیلی عجیب آرام می دهد.
- ۶۱) من آدم مهمی هستم.
- ۶۲) اغلب آرزو کرده ام کاش یک دختر بودم ، یا (اگر دختر هستید) هرگز از این که یک دختر هستم متاسف نبوده ام.
- ۶۳) آدم زود رنجی نیستم.
- ۶۴) از خواندن داستانهای عاشقانه خوشم می آید.
- ۶۵) اکثر اوقات احساس غمگینی می کنم.
- ۶۶) اگر اکثر قوانین دور ریخته می شد ، بهتر بود.
- ۶۷) شعر را دوست دارم.
- ۶۸) گاهی حیوانات را اذیت می کنم.
- ۶۹) فکر می کنم از کاری مثل جنگلبانی خوشم بیاید.
- ۷۰) در بحث با دیگران به آسانی شکست می خورم.
- ۷۱) این روزها دارم از رسیدن به هدفهایم نا امید می شوم.
- ۷۲) گاهی احساس می کنم روحم از بدنم جدا شده و به پرواز در می آید.
- ۷۳) واقعاً اعتماد به نفس ندارم.
- ۷۴) دوست دارم یک گل فروش باشم.
- ۷۵) معمولاً احساس می کنم زندگی با ارزش است.
- ۷۶) بیشتر مردم فقط با جر و بحث فراوان حقیقت را می پذیرند.
- ۷۷) هر چند وقت یکبار ، کار امروز را به فردا موکول می کنم.

- ۷۸) بیشتر افرادی که مرا می شناسند ، دوستم دارند.
- ۷۹) اهمیتی نمی دهم که مورد تمسخر دیگران واقع شوم.
- ۸۰) دوست دارم پرستار باشم.
- ۸۱) بیشتر مردم برای این که پیشرفت کنند دروغ می گویند.
- ۸۲) کارهای زیادی انجام می دهم که بعداً از انجام آنها پشیمان می شوم. (من بیش از دیگران پشیمان می شوم.)
- ۸۳) خیلی کم با افراد خانواده ام دعوا می کنم.
- ۸۴) یک یا چند بار به علت رفتار بد از مدرسه اخراج شده ام.
- ۸۵) گاهی دلم می خواهد کارهای خطرناک و دلهره آور انجام دهم.
- ۸۶) میهمانی ها و کارهایی را که پر از شادی و سروصدا است دوست دارم.
- ۸۷) در زندگی مشکلاتی داشته ام که به دلیل پیچیدگی زیادشان قادر به تصمیم گیری درباره آنها نبوده ام.
- ۸۸) معتقدم که زنها باید به اندازه مردها آزادی جنسی داشته باشند.
- ۸۹) بیشترین گرفتاری و درگیری من با خودم است.
- ۹۰) من پدرم را دوست دارم ، (یا اگر پدرتان مرده است) من پدرم را دوست دارم.
- ۹۱) خیلی کم دچار کشیدگی یا پرش عضلات می شوم.
- ۹۲) برایم مهم نیست که چه بر سرم بیاید.
- ۹۳) گاهی اوقات ، وقتی حالم خوب نیست ، بد اخلاق می شوم.
- ۹۴) اغلب اوقات احساس می کنم یک کار غلط یا بد انجام داده ام.
- ۹۵) اغلب اوقات خوشحال هستم.
- ۹۶) حیوانات ، افراد ، یا چیزهایی را در اطراف خود می بینم که دیگران نمی بینند.
- ۹۷) اغلب اوقات احساس می کنم که بینی ام گرفته و سرم سنگین است.
- ۹۸) بعضی ها آن قدر امر و نهی می کنند که حتی وقتی حق با آنها است ، دلم می خواهد بر خلاف خواست آنها رفتار کنم.
- ۹۹) کسی به من حقه زده است.
- ۱۰۰) هیچ وقت کار خطرناکی را به خاطر مهیج بودن آن انجام نداده ام.
- ۱۰۱) اغلب احساس می کنم نوار محکمی به دور سرم بسته شده است.
- ۱۰۲) گاهی عصبانی می شوم.
- ۱۰۳) اگر روی یک مسابقه یا بازی شرط بندی کنم ، از آن بیشتر لذت می برم.
- ۱۰۴) بیشتر مردم به این دلیل صداقت و درستی نشان می دهند که می ترسند گرفتار شوند.
- ۱۰۵) گاهی در مدرسه به علت رفتار بدم پیش مدیر فرستاده شده ام.
- ۱۰۶) حرف زدن من مثل همیشه است (یعنی ، تندتر ، آهسته تر ، درهم و برهم یا گرفته تر از قبل نیست).
- ۱۰۷) در خانه آداب غذا خوردن را بهتر رعایت می کنم ، تا در بیرون از خانه.
- ۱۰۸) کسانی که قادر به سخت کارکردن باشند، شانس بیشتری برای موفقیت دارند.
- ۱۰۹) فکر می کنم به اندازه اطرافیانم ، با استعداد و زرنگ هستم.
- ۱۱۰) اغلب مردم حاضرند حتی از راههای غیر عادلانه به منافع و مزایایی برسند.
- ۱۱۱) معده ام خیلی ناراحتم می کند.
- ۱۱۲) نتاثر و نمایش را دوست دارم.
- ۱۱۳) می دانم چه کسی مسئول تمام مشکلاتم است.
- ۱۱۴) گاهی وسایل شخصی دیگران ، مثل کفش و دستکش به قدری توجهم را جلب می کند که دوست دارم به آنها دست بزنم یا آنها را بزدم، حتی اگر بدردم نخورد.
- ۱۱۵) دیدن خون باعث وحشت یا بهم خوردن حالم نمی شود.
- ۱۱۶) اغلب اوقات زود رنج و بد اخلاق هستم ، ولی علتش را نمی دانم.

- (۱۱۷) هرگز استفراغ و سرفه همراه با خون نداشته ام.
- (۱۱۸) نگران مریض شدن نیستم.
- (۱۱۹) جمع آوری گلها یا پرورش گیاهان خانگی را دوست دارم.
- (۱۲۰) معمولاً از آنچه به نظرم درست می رسد ، به شدت دفاع می کنم.
- (۱۲۱) هرگز به اعمال جنسی ناپسند دست نزده ام.
- (۱۲۲) گاهی افکارم به قدری سریع بوده که نتوانسته ام آنها را بر زبان آورم.
- (۱۲۳) اگر اطمینان داشتم که کسی متوجه نخواهد شد ، بدون خریدن بلیط ، وارد سینما می شدم.
- (۱۲۴) اغلب وقتی کسی کار خوبی در حق من انجام می دهد ، از خود می پرسم که از این کار چه هدفی داشته است.
- (۱۲۵) معتقدم که زندگی خانوادگی من به خوبی زندگی اغلب کسانی است که می شناسم.
- (۱۲۶) معتقدم که قانون باید با قاطعیت اجرا شود.
- (۱۲۷) از انتقاد یا سرزنش به شدت می رنجم.
- (۱۲۸) آشپزی را دوست دارم.
- (۱۲۹) رفتار اطرافیانم تاثیر زیادی بر رفتار من دارد.
- (۱۳۰) گاهی واقعا احساس می کنم آدم بی مصرفی هستم.
- (۱۳۱) در کودکی عضو گروهی از دوستانم بودم که سعی می کردند در تمام مشکلات به همدیگر وفادار باشند.
- (۱۳۲) به زندگی پس از مرگ معتقدم.
- (۱۳۳) دوست داشتم یک سرباز باشم.
- (۱۳۴) گاهی دوست دارم با کسی دعوا و کتک کاری کنم.
- (۱۳۵) اغلب به این دلیل که دیر تصمیم می گیرم ، خیلی چیزها را از دست می دهم.
- (۱۳۶) وقتی در حال انجام کار مهمی هستم ، اگر کسی از من راهنمایی بخواهد یا مزاحم شود، عصبانی می شوم.
- (۱۳۷) زمانی خاطرات روزانه ام را می نوشتم.
- (۱۳۸) معتقدم علیه من توطئه چینی می شود.
- (۱۳۹) ترجیح می دهم در بازی برنده باشم تا بازنده.
- (۱۴۰) اغلب شبها بدون این که افکار یا خیالاتی ناراحتم کند ، به خواب می روم.
- (۱۴۱) در طی چند سال گذشته ، اکثر اوقات حالم خوب بوده است.
- (۱۴۲) هرگز دچار غش یا تشنج نشده ام.
- (۱۴۳) وزنم کم و زیاد نمی شود.
- (۱۴۴) فکر می کنم کسانی مرا تعقیب می کنند.
- (۱۴۵) احساس می کنم اغلب بی دلیل مجازات شده ام.
- (۱۴۶) به آسانی به گریه می افتم.
- (۱۴۷) چیزهایی را که می خوانم به خوبی گذشته نمی فهمم.
- (۱۴۸) در طول زندگی ، هرگز حالم بهتر از الان نبوده است.
- (۱۴۹) گاهی احساس می کنم به بیماری خطرناکی مبتلا شده ام.
- (۱۵۰) گاهی احساس می کنم که باید به خودم یا کس دیگری صدمه بزنم.
- (۱۵۱) خوشم نمی آید قبول کنم کسی زیرکانه سرم را کلاه گذاشته است.
- (۱۵۲) زود خسته نمی شوم.
- (۱۵۳) دوست دارم برخی از افراد مهم را بشناسم ، چون این کار باعث می شود احساس کنم مهم هستم.
- (۱۵۴) وقتی از یک جای بلند به پایین نگاه می کنم ، می ترسم.
- (۱۵۵) اگر یکی از افراد خانواده ام با قانون درگیر شود ، عصبی نمی شوم.
- (۱۵۶) فقط مواقعی که به مسافرت یا گردش می روم ، خوشحال هستم.

- ۱۵۷) برایم مهم نیست که دیگران درباره ام چه فکر می کنند.
- ۱۵۸) دوست ندارم در میهمانیها دست به شیرین کاری بزنم ، حتی اگر دیگران نیز چیزی شبیه آن را انجام دهند.
- ۱۵۹) هیچ وقت غش نکرده ام.
- ۱۶۰) مدرسه را دوست داشتم.
- ۱۶۱) خجالتی هستم ، و همیشه مجبورم کاری کنم که دیگران متوجه این موضوع نشوند.
- ۱۶۲) کسی سعی می کند مرا مسموم کند.
- ۱۶۳) ترس شدیدی از مارها ندارم.
- ۱۶۴) هیچ وقت دچار سرگیجه نشده ام ، یا خیلی کم سرگیجه داشته ام.
- ۱۶۵) فکر می کنم که حافظه ام خوب است.
- ۱۶۶) مسائل جنسی فکرم را آزار می دهد.
- ۱۶۷) گفتگو با غریبه ها برایم مشکل است.
- ۱۶۸) آشنایانم می گویند در مواقعی کارهایی می کنم که بعداً " نمی توانم آنها را به خاطر بیاورم.
- ۱۶۹) وقتی خسته می شوم دوست دارم دست به کاری هیجان آور بزنم.
- ۱۷۰) می ترسم عقلم را از دست بدهم.
- ۱۷۱) با پول دادن به گداها مخالفم.
- ۱۷۲) بارها متوجه شده ام که وقتی سرگرم انجام کاری هستم ، دستم می لرزد.
- ۱۷۳) می توانم مدتی طولانی مطالعه کنم ، بدون این که چشمم خسته شود.
- ۱۷۴) مطالعه و خواندن مطالبی در مورد کارم را دوست دارم.
- ۱۷۵) بیشتر اوقات در تمام وجودم احساس ضعف می کنم.
- ۱۷۶) خیلی کم دچار سردرد می شوم.
- ۱۷۷) از دقت و مهارت دستهایم کاسنه نشده است.
- ۱۷۸) گاهی موقع دستپاچه شدن خیس عرق می شوم ، و این موضوع خیلی ناراحتم می کند.
- ۱۷۹) هنگام راه رفتن ، در حفظ تعادل مشکلی نداشته ام.
- ۱۸۰) ذهنم خوب کار نمی کند.
- ۱۸۱) من دچار تب یونجه یا حملات آسم نمی شوم.
- ۱۸۲) اوقاتی برایم پیش آمده که در طی آن بر روی حرکات و صحبت کردنم کنترلی نداشتم ، ولی از آنچه در اطرافم می گذشت ، آگاه بودم.
- ۱۸۳) برخی از افرادی را که می شناسم دوست ندارم.
- ۱۸۴) خیلی کم خیالبافی می کنم.
- ۱۸۵) کاش این قدر خجالتی نبودم.
- ۱۸۶) از سر و کار داشتن با پول نمی ترسم.
- ۱۸۷) اگر خبرنگار بودم ، خیلی دوست داشتم که اخبار مربوط به تئاتر را گزارش کنم.
- ۱۸۸) از بسیاری از بازیها و سرگرمیها لذت می برم.
- ۱۸۹) از لاس زدن خوشم می آید.
- ۱۹۰) اطرافیانم با من بیشتر مثل یک بچه رفتار می کنند تا یک فرد بالغ.
- ۱۹۱) دوست دارم روزنامه نگار باشم.
- ۱۹۲) مادرم زن خوبی است ، یا (اگر مادرتان مرده است) مادرم زن خوبی بود.
- ۱۹۳) هنگام قدم زدن خیلی دقت می کنم که پایم را روی شکافهای پیاده رو نگذارم.
- ۱۹۴) هرگز جوشهایی بر روی پوستم نبوده که باعث نگرانیم شود.
- ۱۹۵) در خانواده من ، محبت و همکاری خیلی کمتر از خانواده های دیگر است.
- ۱۹۶) دائماً " نگران چیزی هستم.

- ۱۹۷) فکر می‌کنم کار پیمان کاری ساختمان را دوست داشته باشم.
- ۱۹۸) اغلب صداهایی می‌شنوم که نمی‌دانم از کجا می‌آیند.
- ۱۹۹) من به علم علاقه مندم.
- ۲۰۰) کمک خواستن از دوستان برایم مشکل نیست ، حتی اگر نتوانم این لطف آنها را جبران کنم.
- ۲۰۱) شکار کردن را خیلی دوست دارم.
- ۲۰۲) رقایم اغلب مورد پسند والدینم نبودند.
- ۲۰۳) گاهی کمی پشت سر دیگران غیبت می‌کنم.
- ۲۰۴) شنوایی من به خوبی اکثر افراد است.
- ۲۰۵) برخی افراد خانواده ام عاداتی دارند که باعث رنجش و دلخوری من می‌شود.
- ۲۰۶) بعضی وقتها احساس می‌کنم که خیلی آسان تصمیم می‌گیرم.
- ۲۰۷) دوست دارم عضو چند انجمن یا باشگاه باشم.
- ۲۰۸) تقریباً هیچ وقت طپش قلب یا تنگی نفس نداشته ام.
- ۲۰۹) صحبت درباره مسائل جنسی را دوست دارم.
- ۲۱۰) دیدن جاهایی را که قبلاً ندیده ام دوست دارم.
- ۲۱۱) وظیفه ای به من الهام شده است که تاکنون به دقت آن را دنبال کرده ام.
- ۲۱۲) گاهی مانع کار کسانی شده ام که می‌خواسته اند آن کار را نه به خاطر اهمیبتش ، بلکه به خاطر پیروی از اصول انجام دهند.
- ۲۱۳) زود عصبانی می‌شوم و زود هم آرام می‌گیرم.
- ۲۱۴) خانواده ام تقریباً هیچ تسلطی بر روی من نداشته اند.
- ۲۱۵) خیلی غصه می‌خورم.
- ۲۱۶) کسی سعی می‌کند چیزی را از من بزددد.
- ۲۱۷) تقریباً تمام بستگانم مرا درک می‌کنند.
- ۲۱۸) مواقعی بوده که آن قدر بی‌قرار بوده ام که نتوانسته ام یک جا بند شوم.
- ۲۱۹) در عشق شکست خورده ام.
- ۲۲۰) هیچ وقت نگران قیافه ام نیستم.
- ۲۲۱) اغلب درباره چیزهایی خواب می‌بینم که نمی‌توانم درباره آنها با کسی صحبت کرد.
- ۲۲۲) تمام مسائل مهم درباره امور جنسی را باید به بچه ها یاد داد.
- ۲۲۳) فکر می‌کنم عصبی تر از دیگران نیستم.
- ۲۲۴) من دردی ندارم ، و اگر هم داشته باشم ، بسیار کم است.
- ۲۲۵) کارها را طوری انجام می‌دهم که دیگران می‌توانند آن را سوء تعبیر کنند.
- ۲۲۶) گاهی وقتها بدون هیچ دلیلی ، یا حتی در شرایط نامناسب ، احساس خوشی و هیجان زیادی می‌کنم.
- ۲۲۷) کسانی را که دائماً به فکر پول یا مقام هستند ، سرزنش نمی‌کنم.
- ۲۲۸) اشخاصی هستند که سعی می‌کنند افکار و عقاید مرا بزدند.
- ۲۲۹) مواقعی پیش می‌آید که گویی مغزم خالی شده است ، بطوری که فعالیت‌هایم متوقف شده ، و از آنچه در اطرافم می‌گذرد آگاه نیستم.
- ۲۳۰) با کسانی که می‌دانم کارشان اشتباه است ، می‌توانم رفتار دوستانه ای داشته باشم.
- ۲۳۱) دوست دارم بین جمعی از افرادی باشم که مرتب جوک گفته و شوخی می‌کنند.
- ۲۳۲) گاهی در انتخابات به کسانی رای می‌دهم که آنها را اصلاً نمی‌شناسم.
- ۲۳۳) شروع کردن هر کاری برایم مشکل است.
- ۲۳۴) فکر می‌کنم که یک شخص محکوم هستم.
- ۲۳۵) در مدرسه شاگرد ضعیفی بودم.
- ۲۳۶) اگر هنر مند بودم دوست داشتم گلها را نقاشی کنم.

- از این که چندان خوش قیافه نیستم ، زیاد ناراحت نمی شوم. (۲۳۷)
- حتی در هوای خنک زود عرق می کنم. (۲۳۸)
- کاملاً" اعتماد به نفس دارم. (۲۳۹)
- گاهی نمی توانم از دزدی ، یا بلند کردن چیزی از مغازه ها خودداری کنم. (۲۴۰)
- بهتر است آدم به کسی اعتماد نکند. (۲۴۱)
- هفته ای یک یا چند بار هیجان زده می شوم. (۲۴۲)
- وقتی در جمع هستم ، نمی توانم مطلب مناسبی برای گفتگو پیدا کنم. (۲۴۳)
- معمولاً" هر وقت دلم می گیرد ، یک چیز مهیج می تواند مرا از آن حالت خارج کند. (۲۴۴)
- وقتی خانه را ترک می کنم ، در مورد قفل بودن درها و بسته بودن پنجره ها نگران نیستم. (۲۴۵)
- معتقدم که گناهان من غیر قابل بخشش هستند. (۲۴۶)
- یک یا چند قسمت پوستم بی حس است. (۲۴۷)
- سوء استفاده از کسی را که خود اجازه چنین کاری را می دهد ، بد نمی دانم. (۲۴۸)
- بینایی من به خوبی سالهای گذشته است. (۲۴۹)
- گاهی اوقات به قدری از زرنگی بعضی از جنایتکاران خوشم آمده که آرزو کرده ام گیر نیفتند. (۲۵۰)
- اغلب احساس می کنم که غریبه ها به دیده انتقاد آمیز به من نگاه می کنند. (۲۵۱)
- برای من مزه همه چیز یکسان است. (۲۵۲)
- من هر روز ، بیش از حد عادی آب می خورم. (۲۵۳)
- بیشتر مردم به این علت با کسی دوست می شوند که ممکن است این دوستی برایشان مفید باشد. (۲۵۴)
- به ندرت احساس کرده ام گوشه‌ایم زنگ بزند یا وزوز کند. (۲۵۵)
- گاهی اوقات از عزیزترین کسان خود هم متنفر می شوم. (۲۵۶)
- اگر خبرنگار بودم دوست داشتم اخبار ورزشی را گزارش کنم. (۲۵۷)
- من در طول روز می توانم بخوابم ولی شبها قادر به خواب نیستم. (۲۵۸)
- مطمئنم که دیگران پشت سرم راجع به من صحبت می کنند. (۲۵۹)
- گاهی به شوخیهای بی ادبانه می خندم. (۲۶۰)
- در مقایسه با دوستانم ترسهای کمتری دارم. (۲۶۱)
- وقتی در جمعی از من بخواهند بحثی را شروع کنم یا مطلبی را توضیح دهم ، دستپاچه نمی شوم. (۲۶۲)
- همیشه وقتی یک جنایتکار به وسیله دفاعیات یک وکیل زرنگ آزاد می شود ، از قانون بیزار می شوم. (۲۶۳)
- در مصرف مشروبات الکلی افراط کرده ام. (۲۶۴)
- تا وقتی کسی با من حرف نزند با او صحبت نمی کنم. (۲۶۵)
- هرگز گرفتاری قانونی نداشته ام. (۲۶۶)
- اوقاتی بوده که در طی آن به طرز غیر عادی و بدون علت خاصی احساس خوشحالی می کردم. (۲۶۷)
- افکار مربوط به امور جنسی آرام می دهد. (۲۶۸)
- وقتی چند نفر به دردمر می افتند ، بهترین کار این است که داستانی درست کرده و همه به آن بچسبند. (۲۶۹)
- دیدن آزار و اذیت حیوانات باعث ناراحتی من نمی شود. (۲۷۰)
- فکر می کنم احساساتی تر از دیگران هستم. (۲۷۱)
- هرگز در زندگی عروسک بازی را دوست نداشته ام. (۲۷۲)
- اغلب اوقات زندگی برایم رنج آور است. (۲۷۳)
- در مورد بعضی مسائل آن قدر حساسم که نمی توانم در موردشان صحبت کنم. (۲۷۴)
- در مدرسه صحبت کردن در مقابل کلاس برایم خیلی مشکل بود. (۲۷۵)
- من مادرم را دوست دارم ، یا (اگر مادرتان مرده است) ، من مادرم را دوست داشتم. (۲۷۶)

- ۲۷۷) اکثر اوقات ، حتی در کنار دیگران احساس تنهایی می کنم.
- ۲۷۸) دیگران به قدر لازم با من تفاهم دارند.
- ۲۷۹) از شرکت در بازیهایی که خوب بلد نیستم خودداری می کنم.
- ۲۸۰) فکر می کنم می توانم مثل دیگران به آسانی دوست پیدا کنم.
- ۲۸۱) دوست ندارم دیگران دور و برم باشند.
- ۲۸۲) دیگران می گویند که من هنگام خواب راه می روم.
- ۲۸۳) کسی که با سهل انگاری خود دیگران را به دزدیدن اموالش وسوسه می کند ، به اندازه کسی که دزدی کرده ، مقصر است.
- ۲۸۴) فکر می کنم تقریباً "هرکسی برای این که به دردرس نیفتد ، دروغ خواهد گفت.
- ۲۸۵) من حساس تر از اغلب مردم هستم.
- ۲۸۶) اغلب مردم باطناً دوست ندارند که برای کمک به دیگران خود را به دردرس بیندازند.
- ۲۸۷) بیشتر رویا هایم درباره مسائل جنسی است.
- ۲۸۸) پدر و مادر و افراد خانواده ام بیش از حد از من ایراد می گیرند.
- ۲۸۹) خیلی زود دستپاچه می شوم.
- ۲۹۰) درباره پول و کار نگران هستم.
- ۲۹۱) هیچ وقت عاشق کسی نبوده ام.
- ۲۹۲) بعضی از کارهایی که افراد خانواده ام انجام داده اند ، مرا به وحشت انداخته است.
- ۲۹۳) تقریباً هیچ وقت خواب نمی بینم.
- ۲۹۴) بیشتر اوقات لکه های قرمزی روی گردنم پیدا می شود.
- ۲۹۵) هرگز احساس فلجی یا ضعف غیر طبیعی ، در هیچ یک عضلاتم نداشته ام.
- ۲۹۶) گاهی بدون آن که سرما خورده باشم ، صدایم در نمی آید یا تغییر می کند.
- ۲۹۷) اغلب پدر و مادرم مرا به اطاعت و اداری می کردند ، حتی وقتی که من این کار آنها را غیر منطقی می دانستم.
- ۲۹۸) گاهی بوهای ناجوری به مشامم می رسد.
- ۲۹۹) نمی توانم ذهنم را روی یک موضوع متمرکز کنم.
- ۳۰۰) من به دلایلی ، نسبت به یک یا چند نفر از اعضای خانواده ام حسادت می کنم.
- ۳۰۱) تقریباً همیشه درباره کسی یا چیزی نگران هستم.
- ۳۰۲) خیلی زود حوصله ام از دست دیگران سر می رود.
- ۳۰۳) اغلب آرزو می کنم ای کاش مرده بودم.
- ۳۰۴) گاهی آن قدر هیجان زده می شوم که خوابیدن برایم مشکل می گردد.
- ۳۰۵) من بیشتر از سهم خود در زندگی نگرانی داشته ام.
- ۳۰۶) برای هیچ کس چندان مهم نیست که چه بر سر من می آید.
- ۳۰۷) گاهی آن قدر خوب می شنوم که باعث ناراحتیم می شود.
- ۳۰۸) هر چیزی را که به من می گویند بلافاصله فراموش می کنم.
- ۳۰۹) معمولاً حتی در امور جزئی ، مجبورم که قبل از اقدام صبر کرده و فکر کنم.
- ۳۱۰) وقتی در خیابان آشنایانم را می بینم ، برای اجتناب از روبرو شدن با آنها به طرف دیگر خیابان می روم.
- ۳۱۱) اغلب احساس می کنم چیزهای دور و برم واقعی نیستند.
- ۳۱۲) تنها قسمت جالب نشریات ، بخش فکاهی آنهاست.
- ۳۱۳) عادت دارم که چیزهای بی اهمیت (مانند درختها یا تیرهای چراغ برق) را بشمارم.
- ۳۱۴) دشمنی ندارم که واقعا" بخواد به من صدمه بزند.
- ۳۱۵) با کسانی که دوستانه تر از حد معمول به نظر می رسند ، با احتیاط رفتار می کنم.
- ۳۱۶) افکار غیر عادی و عجیب و قریبی دارم.

- ۳۱۷ دور شدن از خانه ، حتی برای مسافرت‌های کوتاه ، مرا مضطرب و ناراحت می کند.
- ۳۱۸ معمولاً" انتظار دارم در کارهایی که انجام می دهم ، موفق شوم.
- ۳۱۹ هنگامی که تنها هستم ، چیزهای عجیب و غریبی می شنوم.
- ۳۲۰ گاهی از افراد یا چیزهایی می ترسم که می دانم صدمه ای به من نمی زنند.
- ۳۲۱ از تنها وارد شدن به اتاقی که یک عده در آن مشغول صحبت هستند ، احساس ترس و ناراحتی نمی کنم.
- ۳۲۲ از به کار بردن چاقو یا هر چیز برنده و نوک تیز می ترسم.
- ۳۲۳ گاهی از آزار رساندن به کسی که خیلی دوستش دارم ، لذت می برم.
- ۳۲۴ به آسانی می توانم دیگران را از خودم بترسانم ، و گاهی برای شوخی این کار را می کنم.
- ۳۲۵ برای من تمرکز حواس مشکلتر از دیگران است.
- ۳۲۶ بارها اتفاق افتاده که از انجام کاری منصرف شده ام ، زیرا توانایی انجام آن را در خود ندیده ام.
- ۳۲۷ کلمات بد و خیلی زشتی به ذهنم خطور می کند و نمی توانم از شر آنها خلاص شوم.
- ۳۲۸ گاهی افکار بی اهمیتی به ذهنم هجوم می آورند و تا چند روز مرا ناراحت می کنند.
- ۳۲۹ تقریباً" هر روز چیزهایی اتفاق می افتد که مرا می ترساند.
- ۳۳۰ گاهی سرشار از انرژی هستم.
- ۳۳۱ معمولاً" کارها را سخت می گیرم.
- ۳۳۲ گاهی از آزار دیدن به وسیله کسی که دوستش دارم ، لذت می برم.
- ۳۳۳ مردم درباره من چیزهای زشت و توهین آمیزی می گویند.
- ۳۳۴ در جاهای بسته احساس ناراحتی می کنم.
- ۳۳۵ زیاد خود پسند نیستم.
- ۳۳۶ کسی فکر و ذهن مرا کنترل می کند.
- ۳۳۷ در میهمانیها بیشتر اوقات به جای این که داخل جمع شوم ، ترجیح می دهم تنها یا فقط با یک نفر بنشینم.
- ۳۳۸ بیشتر اوقات رفتار مردم برخلاف انتظار من است.
- ۳۳۹ گاهی احساس کرده ام مشکلاتم آن قدر زیاد شده اند که نمی توانم بر آنها غلبه کنم.
- ۳۴۰ دید و بازدید از آشنایان را دوست دارم.
- ۳۴۱ گاهی ذهنم کند تر از حد معمول کار می کند.
- ۳۴۲ در اتوبوس ، قطار و غیره ، اغلب با غریبه ها صحبت می کنم.
- ۳۴۳ بچه ها را دوست دارم.
- ۳۴۴ از شرط بندی روی چیزهای کوچک خوشم می آید.
- ۳۴۵ اگر امکاناتی فراهم شود ، می توانم کاری انجام دهم که برای مردم بسیار سودمند باشد.
- ۳۴۶ اغلب به افراد به اصطلاح متخصصی برخورد کرده ام ، که به اندازه من کار بلد نبودند.
- ۳۴۷ وقتی می شنوم یکی از آشنایانم به موفقیتی رسیده است ، احساس شکست می کنم.
- ۳۴۸ اغلب آرزو می کنم ای کاش بچه بودم.
- ۳۴۹ خوش ترین ساعات زندگیم وقتی است که تنها باشم.
- ۳۵۰ اگر به من فرصت دهند ، رهبر خوبی برای مردم می شوم.
- ۳۵۱ از شنیدن داستانها و جوکهای بی ادبانه خجالت می کشم.
- ۳۵۲ معمولاً" مردم بیش از آن چه به دیگران احترام می گذارند ، توقع احترام دارند.
- ۳۵۳ از میهمانیها فقط به این دلیل که با مردم هستم لذت می برم.
- ۳۵۴ سعی می کنم داستانهای خوبی را به خاطر بسپارم تا بتوانم به دیگران بازگو کنم.
- ۳۵۵ یک یا چند بار در زندگی احساس کرده ام فردی به وسیله هیپنوتیزم مرا وادار به انجام کارهایی کرده است
- ۳۵۶ زمانی که مشغول انجام کاری هستم ، نمی توانم حتی برای یک لحظه آن را کنار بگذارم.

- ۳۵۷ اغلب در غیبت کردن و عیب جویی های اطرافیانم شرکت نمی کنم.
- ۳۵۸ اغلب ، دیگران نسبت به فکر های خوب من حسادت می کنند ، فقط به این دلیل که این فکرها قبلا" به ذهن خود آنها نرسیده بود.
- ۳۵۹ از شور و هیجان در یک جمع لذت می برم.
- ۳۶۰ از ملاقات با آدمهای غریبه ناراحت نمی شوم
- ۳۶۱ کسی سعی دارد روی فکر من تاثیر بگذارد.
- ۳۶۲ یادم می آید گاهی برای خلاص شدن از گرفتاری ، خودم را به مریضی زده ام.
- ۳۶۳ هنگامی که در جمع دوستان شاد و سر زنده هستم ، نگرانیهام بر طرف می شود.
- ۳۶۴ هنگامی که کاری خوب پیش نمی رود ، دلم می خواهد آن کار را فوراً کنار بگذارم.
- ۳۶۵ دوست دارم دیگران بدانند من بر کارها مسلط هستم.
- ۳۶۶ مواقعی بوده که به قدری سرشار از انرژی بوده ام که چند روزی نیاز به خواب نداشتم.
- ۳۶۷ هر وقت امکان داشته باشد از حضور در میان جمعیت پرهیز می کنم.
- ۳۶۸ از روبرو شدن با گرفتاری یا مشکل شانه خالی می کنم.
- ۳۶۹ هنگامی که می خواهم کاری انجام دهم و دیگران می گویند که ارزش انجام دادن ندارد ، آن را کنار می گذارم.
- ۳۷۰ میهمانیها و اجتماعات را دوست دارم.
- ۳۷۱ اغلب آرزو می کنم که ای کاش از جنس مخالف بودم.
- ۳۷۲ زود عصبانی نمی شوم.
- ۳۷۳ در گذشته کارهای زشتی انجام داده ام که هرگز درباره آنها با کسی صحبت نکرده ام.
- ۳۷۴ اغلب مردم برای پیشرفت در زندگی ، تا حدی از روشهای غیر عادلانه استفاده می کنند.
- ۳۷۵ هنگامی که دیگران سوالات خصوصی از من می پرسند ، عصبی می شوم.
- ۳۷۶ فکر می کنم نمی توانم برای آینده ام برنامه ریزی کنم.
- ۳۷۷ از خودم ، با وضع و حالی که فعلاً" دارم ، راضی نیستم.
- ۳۷۸ زمانی که خانواده دوستانم در مورد زندگیم مرا نصیحت می کنند ، عصبانی می شوم.
- ۳۷۹ در بچگی زیاد تنبیه بدنی شده ام.
- ۳۸۰ هنگامی که دیگران از من تعریف می کنند ، ناراحت می شوم.
- ۳۸۱ دوست ندارم نظر دیگران را در مورد زندگی بشنوم.
- ۳۸۲ اغلب ، با افرادی که به من نزدیک هستند ، اختلاف نظر جدی دارم.
- ۳۸۳ وقتی که واقعا" کارها بد پیش می رود ، می دانم که می توانم روی کمک خانواده ام حساب کنم.
- ۳۸۴ در بچگی میهمان بازی را دوست داشتم.
- ۳۸۵ از آتش نمی ترسم.
- ۳۸۶ گاهی از سایبرین دوری می کنم ، چون می ترسم پیش آنها کاری بکنم یا حرفی بزنم که بعداً" پشیمان شوم
- ۳۸۷ من گاهی مشروب می خورم ، و فقط در این مواقع است که می توانم احساس واقعیم را بیان کنم.
- ۳۸۸ خیلی کم دوره های غمگینی داشته ام.
- ۳۸۹ اغلب می گویند که من آدم جوشی و تند خویی هستم.
- ۳۹۰ از این که درگذشته بعضی حرفهایم ممکن است دیگران را رنجانده باشد ، ناراحتم.
- ۳۹۱ احساس می کنم نمی توانم همه چیزها را درباره خودم به کسی بگویم.
- ۳۹۲ رعد و برق یکی از چیزهایی است که از آن می ترسم.
- ۳۹۳ دوست دارم مردم را درباره کارهای بعدیم در حال حدس و گمان نگه دارم.
- ۳۹۴ اغلب نقشه هایی که در گذشته کشیده ام ، آن قدر پر اشکال بوده که مجبور شده ام از آنها صرف نظر کنم
- ۳۹۵ از تنها ماندن در تاریکی می ترسم.
- ۳۹۶ اغلب اوقات وقتی خواستم جلوی اشتباه کسی را بگیرم ، نگران این بوده ام که مبادا فکر کند نیت بدی دارم.

- ۳۹۷) طوفان مرا به وحشت می اندازد.
- ۳۹۸) اغلب از دیگران راهنمایی می خواهم.
- ۳۹۹) آینده هر فرد نا مطمئن تر از آن است که بتواند برای آن نقشه های جدی در نظر بگیرد.
- ۴۰۰) اغلب اوقات حتی زمانی که همه چیز خوب پیش می رود ، احساس می کنم هیچ چیز برایم مهم نیست.
- ۴۰۱) از آب نمی ترسم.
- ۴۰۲) اغلب برای تصمیم گیری در مورد کاری باید مدت های طولانی روی آن فکر کنم.
- ۴۰۳) وقتی خواسته ام به کسی خوبی کرده و کمکش کنم ، اغلب در مورد نیت من دچار سوء تفاهم شده است.
- ۴۰۴) مشکلی در بلعیدن ندارم.
- ۴۰۵) معمولا آرام هستم و به آسانی عصبانی نمی شوم.
- ۴۰۶) مطمئنا از ضربه زدن به مجرمین ، به شیوه خودشان ، لذت خواهم برد.
- ۴۰۷) به دلیل گناهایی که مرتکب شده ام ، سزاوار مجازات سختی هستم.
- ۴۰۸) از شکستها چنان ناراحت می شوم که نمی توانم آنها را از ذهنم بیرون کنم.
- ۴۰۹) از این که هنگام کار کردن کسی مرا نگاه کند ناراحت می شوم ، حتی زمانی که می دانم می توانم آن کار را به خوبی انجام دهم.
- ۴۱۰) اگر کسی در صف از من جلو بزند ، آن قدر ناراحت می شوم که به او اعتراض می کنم.
- ۴۱۱) گاهی فکر می کنم به درد هیچ کاری نمی خورم.
- ۴۱۲) در دوران مدرسه ، اغلب غیبت می کردم.
- ۴۱۳) یک یا چند نفر از افراد خانواده ام ، آدمهایی بسیار عصبی هستند.
- ۴۱۴) گاهی مجبور شده ام با افراد گستاخ و مزاحم رفتار خشنی داشته باشم.
- ۴۱۵) درباره بدبختیهای احتمالی آینده نگرانم.
- ۴۱۶) عقاید سیاسی محکمی دارم.
- ۴۱۷) دوست دارم در مسابقات اتومبیل رانی شرکت کنم.
- ۴۱۸) استفاده از حقه های قانونی ، به شرط آن که منجر به قانون شکنی نشود ، اشکالی ندارد.
- ۴۱۹) عده ای هستند که من از آنها آن قدر متنفرم که وقتی گرفتاری برایشان پیش می آید ، عمیقا خوشحال می شوم.
- ۴۲۰) انتظار کشیدن مرا عصبانی می کند.
- ۴۲۱) اگر دیگران فکر کنند که من کاری را درست انجام نمی دهم ، آن کار را کنار می گذارم.
- ۴۲۲) کوچکتر که بودم ، شیفته شور و هیجان بودم.
- ۴۲۳) برای غلبه بر رقیب خود ، حاضرم هر کاری بکنم.
- ۴۲۴) از این که مردم در خیابان ، فروشگاه ، و... مرا نگاه کنند ناراحت می شوم.
- ۴۲۵) مردی که در دوران کودکی از من نگهداری می کرد (مانند پدر یا ناپدری) نسبت به من خیلی سخت گیر بود.
- ۴۲۶) لی لی و طناب بازی را دوست داشتم.
- ۴۲۷) تا بحال هرگز یک شبخ ندیده ام.
- ۴۲۸) تاکنون چندین بار نظرم را درباره شغل دائمی خود تغییر داده ام.
- ۴۲۹) هرگز بدون تجویز پزشک ، دارو یا قرص خواب آور مصرف نمی کنم.
- ۴۳۰) اغلب از این که بد اخلاق و زود رنج هستم تاسف می خورم.
- ۴۳۱) در مدرسه همیشه نمره انضباطم بد بود.
- ۴۳۲) من شیفته آتش هستم.
- ۴۳۳) هنگامی که مجبور باشم ، تنها آن قسمت از حقیقت را می گویم که برای خودم ضرری نداشته باشد.
- ۴۳۴) اگر من با چند تن از دوستانم دچار گرفتاری می شدیم ، و همه به یک اندازه مقصر بودیم ، ترجیح می دادم که همه تقصیرها را خودم بر عهده بگیرم ، اما دوستانم را لو ندهم.
- ۴۳۵) اغلب اوقات از تاریکی می ترسم.

- ۴۳۶) هنگامی که مردی زنی را ملاقات می کند ، معمولاً" به جنبه های جنسی زن فکر می کند.
- ۴۳۷) معمولاً" با افرادی که می خواهم آنها را راهنمایی یا اصلاح کنم ، بسیار رک هستم.
- ۴۳۸) از تصور وقوع یک زمین لرزه به وحشت می افتم.
- ۴۳۹) بلافاصله یک نظر یا فکر خوب را صد در صد قبول می کنم.
- ۴۴۰) معمولاً" به جای راهنمایی خواستن از دیگران ترجیح می دهم خودم کارها را حل و فصل کنم.
- ۴۴۱) از این که در محل در بسته و یا جایی شبیه انباری باشم ، می ترسم.
- ۴۴۲) باید قبول کنم که گاهی بی دلیل درباره چیزهایی واقعا" بی اهمیت نگران شده ام.
- ۴۴۳) هرگز نظر بد یا احساس ترحم خودم را نسبت به دیگران پنهان نمی کنم ، ولو آن که از من برنجد.
- ۴۴۴) من آدم بسیار حساسی هستم.
- ۴۴۵) غالباً" زیر دست کسانی کار کرده ام که کارها را طوری جور می کنند که امتیازها نصیب خودشان شود ، اما بتوانند اشتباهات را به گردن زیر دستان خود بیاندازند.
- ۴۴۶) چون آدم کمروبی هستم ، گاهی دفاع از حقم برایم سخت است.
- ۴۴۷) از دیدن زباله منزجر و یا وحشتزده می شوم.
- ۴۴۸) در عالم رویا برای خود یک زندگی خیالی ساخته ام ، که در باره آن با دیگران حرف نمی زنم.
- ۴۴۹) بعضی از افراد خانواده ام تند خو هستند.
- ۴۵۰) نمی توانم هیچ کاری را خوب انجام دهم.
- ۴۵۱) از این که اغلب اوقات احساس تاسفم را بیش از آنچه واقعا" هست نشان می دهم ، احساس گناه می کنم.
- ۴۵۲) معمولاً" قاطعانه از عقاید خودم دفاع می کنم.
- ۴۵۳) از عنکبوت نمی ترسم.
- ۴۵۴) به آینده امیدی ندارم.
- ۴۵۵) اعضای خانواده و بستگان نزدیکم روابط خوبی با هم دارند.
- ۴۵۶) دوست دارم لباسهای گران قیمت بپوشم.
- ۴۵۷) حتی وقتی در مورد موضوعی تصمیم گرفته ام ، دیگران می توانند نظرم را به آسانی تغییر دهند.
- ۴۵۸) از دیدن بعضی حیوانات ناراحت می شوم.
- ۴۵۹) می توانم به اندازه دیگران درد را تحمل کنم.
- ۴۶۰) چندین بار من آخرین نفری بوده ام که از تلاش برای انجام کاری دست کشیده ام.
- ۴۶۱) از این که دیگران مرا وادار به عجله کنند ، عصبانی می شوم.
- ۴۶۲) از موش نمی ترسم.
- ۴۶۳) هفته ای چند بار احساس می کنم که گویی اتفاق خطرناکی در حال وقوع است.
- ۴۶۴) اغلب اوقات احساس خستگی می کنم.
- ۴۶۵) تعمیر کردن قفل درب را دوست دارم.
- ۴۶۶) گاهی مطمئنم که دیگران می توانند افکارم را بخوانند.
- ۴۶۷) دوست دارم مطالب علمی بخوانم.
- ۴۶۸) از تنها بودن در یک مکان وسیع و سرباز می ترسم.
- ۴۶۹) گاهی احساس می کنم که دارم متلاشی می شوم.
- ۴۷۰) تعداد زیادی از مردم مرتکب رفتارهای جنسی ناپسند می شوند.
- ۴۷۱) بارها در اواسط شب وحشت زده شده ام.
- ۴۷۲) از این که فراموش کنم اشیاء را کجا گذاشته ام ، بسیار ناراحت می شوم.
- ۴۷۳) کسی که در بچگی بیش از همه به او دلبسته بودم و بیشتر از هرکس دیگری او را تحسین می کردم ، یک زن بود (مادر ، خواهر ، عمه ، یا زن دیگری).

- داستانهای ماجراجویانه را بیشتر از داستانهای عشقی دوست دارم. (۴۷۴)
- اغلب گیج شده و فراموش می کنم که چه می خواستم بگویم. (۴۷۵)
- من آدم بسیار دست و پا چلفتی هستم. (۴۷۶)
- انجام ورزشهای خشن (مثل بوکس) را واقعا" دوست دارم. (۴۷۷)
- از همه اعضاء خانواده ام متنفرم. (۴۷۸)
- بعضی ها فکر می کنند که شناختن من مشکل است. (۴۷۹)
- بیشتر اوقات فراغتم را به تنهایی می گذرانم. (۴۸۰)
- وقتی دیگران کاری می کنند که باعث خشم من می شود ، نارضایتی خودم را نسبت به کارشان بیان می کنم. (۴۸۱)
- معمولا" تصمیم گیری برایم سخت است. (۴۸۲)
- مردم مرا آدم جذابی نمی دانند. (۴۸۳)
- مردم با من خیلی مهربان نیستند. (۴۸۴)
- اغلب احساس می کنم که به خوبی دیگران نیستم. (۴۸۵)
- من خیلی لجوج هستم. (۴۸۶)
- مصرف حشیش برایم لذت بخش بوده است. (۴۸۷)
- بیماری روانی نشانه ضعف فرد است. (۴۸۸)
- من گرفتار مواد مخدر یا الکل هستم. (۴۸۹)
- ارواح یا اشیاء می توانند مردم را در جهت خوب یا بد تحت تاثیر قرار دهند. (۴۹۰)
- وقتی مجبورم تصمیمات مهمی بگیرم ، احساس در ماندگی می کنم. (۴۹۱)
- همیشه سعی می کنم خوشحال باشم ، حتی زمانی که دیگران ناراحت هستند یا ایراد می گیرند. (۴۹۲)
- هنگامی که با مشکلی مواجه می شوم ، در میان گذاشتن آن با دیگران کمک می کند. (۴۹۳)
- به اهداف اصلی خود در زندگی رسیده ام. (۴۹۴)
- معتقدم که مردم باید مشکلات شخصیشان را برای خود نگه دارند. (۴۹۵)
- این روزها احساس فشار یا استرس زیادی نمی کنم. (۴۹۶)
- فکر این که تغییراتی در زندگیم بدهم ، ناراحتم می کند. (۴۹۷)
- بزرگترین مشکل من ناشی از رفتار یکی از نزدیکترین کسانم است. (۴۹۸)
- از رفتن به دکتر متنفرم ، حتی موقعی که مریض هستم. (۴۹۹)
- با این که از زندگیم راضی نیستم ، اما در این مورد کاری از دستم بر نمی آید. (۵۰۰)
- برای کاهش مشکلات و نگرانیها ، صحبت کردن با دیگران مفید تر از دارو خوردن است. (۵۰۱)
- من عاداتهای واقعا" مضر دارم. (۵۰۲)
- موقعی که مشکلاتی پیش می آید ، ترجیح می دهم ترجیح می دهم ، که دیگران به حل آن بپردازند. (۵۰۳)
- معایبی دارم که نمی توانم آنها را از بین ببرم. (۵۰۴)
- کارهای روزمره زندگی آن قدر حالم را به هم می زند که دلم می خواهد همه آنها را رها کنم. (۵۰۵)
- تازگیها به فکر خودکشی افتاده ام. (۵۰۶)
- هنگامی که دیگران مزاحم کارم می شوند ، اغلب بسیار بد اخلاق می شوم. (۵۰۷)
- اغلب احساس می کنم که می توانم فکر دیگران را بخوانم. (۵۰۸)
- در مواقعی که مجبورم تصمیمات مهمی بگیرم ، عصبانی می شوم. (۵۰۹)
- دیگران می گویند که من خیلی تند غذا می خورم. (۵۱۰)
- هفته ای یک بار یا بیشتر مست یا نشئه می شوم. (۵۱۱)
- کسی یا چیز پر ارزشی را از دست داده ام که هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. (۵۱۲)
- گاهی آن قدر خشمگین و ناراحت می شوم که حال خودم را نمی فهمم. (۵۱۳)

- ۵۱۴ قبول نکردن کاری که دیگران از من می خواهند برایم مشکل است.
- ۵۱۵ خوشترین اوقات من زمانی است که تنها هستم.
- ۵۱۶ زندگیم پوچ و بی معنی است.
- ۵۱۷ نمی توانم در شغلی برای مدت طولانی بمانم.
- ۵۱۸ در زندگی اشتباهات زیادی داشته ام.
- ۵۱۹ از این که در برابر دیگران زیاد تسلیم می شوم ، ناراحتم.
- ۵۲۰ تازگیها درباره خودکشی زیاد فکر می کنم.
- ۵۲۱ تصمیم گیری به جای دیگران و تعیین شغل برای آنها را دوست دارم.
- ۵۲۲ حتی اگر خانواده ام نباشد ، می دانم که همیشه کسی از من مراقبت خواهد کرد.
- ۵۲۳ از ایستادن در صف جاهایی مثل سینما ، رستوران ، مکانهای ورزشی ، و... متنفرم.
- ۵۲۴ من سعی کرده ام خود را بکشم ، اما هیچ کس این موضوع را نمی داند.
- ۵۲۵ همه چیز در اطرافم بسیار سریع می گذرد.
- ۵۲۶ می دانم که سربار دیگران هستم.
- ۵۲۷ بعد از یک روز بد، معمولاً به مشروب نیاز دارم.
- ۵۲۸ بیشتر مشکلات من از بد شانسی است.
- ۵۲۹ گاهی به نظر می رسد که نمی توانم حرف زدنم را قطع کنم.
- ۵۳۰ گاهی بدون این که علتش را بدانم ، عمداً خودم را زخمی می کنم.
- ۵۳۱ من ساعتها طولانی کار می کنم ، حتی اگر شغلم ایجاب نکند.
- ۵۳۲ معمولاً پس از این که خوب گریه می کنم ، احساس می کنم که حالم بهتر شده است.
- ۵۳۳ فراموش می کنم که چیزها را کجا می گذارم.
- ۵۳۴ اگر می توانستم دوباره زندگی کنم ، تغییر زیادی در آن نمی دادم.
- ۵۳۵ اگر افرادی که به آنها اعتماد کرده ام کارهایشان را سر وقت انجام ندهند ، بسیار کج خلق می شوم.
- ۵۳۶ به دنبال هر ناراحتی ، سردرد می گیرم.
- ۵۳۷ از انجام دادن معامله ای که در آن به طرف مقابل کلک بزنم ، خوشم می آید.
- ۵۳۸ اغلب مردها هرچند وقت یک بار به همسرشان خیانت می کنند.
- ۵۳۹ اخیراً نسبت به حل مشکلاتم بی علاقه شده ام.
- ۵۴۰ یک بار به دنبال مشروب خوردن ، عصبانی شده و ظروف و اثاثیه را شکسته ام.
- ۵۴۱ اگر برای انجام کاری محدودیت زمانی داشته باشم ، آن را بهتر انجام می دهم.
- ۵۴۲ یک بار به قدری از دست کسانی عصبانی شده ام که احساس کرده ام دارم منفجر می شوم.
- ۵۴۳ گاهی افکار وحشتناکی در مورد خانواده ام به ذهنم می آید.
- ۵۴۴ دیگران می گویند که من به مشروب معتاد هستم ، اما خودم موافق نیستم.
- ۵۴۵ برای انجام کارهایم همیشه وقت کم می آورم.
- ۵۴۶ این روزها دانم! به مرگ و زندگی پس از آن فکر می کنم.
- ۵۴۷ بیشتر اوقات چیزهایی را هم که ممکن است هرگز به درد نخورد ، نگه می دارم.
- ۵۴۸ گاهی آن قدر عصبانی شده ام که در حین دعوا به کسی صدمه زده ام.
- ۵۴۹ اخیراً احساس می کنم در هر کاری که انجام می دهم مورد آزمایش قرار می گیرم.
- ۵۵۰ در حال حاضر ارتباط زیادی با بستگانم ندارم.
- ۵۵۱ گاهی به نظرم می رسد افکارم را که با صدای بلند بیان می شوند ، می شنوم.
- ۵۵۲ هنگامی که غمگین هستم ، معمولاً با دیدار دوستانم ناراحتیم از بین می رود.
- ۵۵۳ به نظر می رسد هرچه که الان برایم رخ می دهد ، قبلاً نیز برایم رخ داده است.

- (۵۵۴) هر وقت زندگی برایم سخت می شود ، جز تسلیم چاره ای نمی بینم.
- (۵۵۵) حتی در خانه خودم ، به تنهایی نمی توانم به یک اتاق تاریک بروم.
- (۵۵۶) فکر پول و درآمد ذهنم را خیلی به خود مشغول کرده است.
- (۵۵۷) مرد باید رییس خانواده باشد.
- (۵۵۸) فقط در خانه خودم احساس آرامش می کنم.
- (۵۵۹) افرادی که با آنها کار می کنم ، مشکلات مرا درک نمی کنند.
- (۵۶۰) از درآمد راضی هستم.
- (۵۶۱) معمولا" برای انجام کارهایم انرژی کافی دارم.
- (۵۶۲) تعریف و تمجید دیگران از من ، ناراحت می کند.
- (۵۶۳) در اغلب ازدواجها ، یک یا هر دو طرف ناخشنودند.
- (۵۶۴) تقریبا" هیچ وقت کنترل خود را از دست نمی دهم.
- (۵۶۵) این روزها به خاطر سپردن گفته های دیگران برایم مشکل است.
- (۵۶۶) غمگینی یا ناراحتی به کارم لطمه می زند.
- (۵۶۷) بیشتر زوجهای متاهل نسبت به هم علاقه زیادی نشان نمی دهند.